دو فصلنامه علمی تخصصی
مطالعات تطبیقی فقه
زن و خانواده
سال دوم، شماره سوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۱

ارزیابی مستندات غسل نفاس در فقه امامیه و مذاهب اربعه

الهه نوبخت[۱]

چکیده

یکی از مسائل مهم مورد ابتلا در مباحث طهارت، غسل است که صحت یا عدم صحت انجام دادن غسل، در سرانجام صحیح یا باطل بودن اعمال عبادی نقش دارد. در میان غسل‌ها، غسل نفاس ویژه بانوان است که احکام و موضوعات آن، از مباحث مهم فقهی به شمار می‌رود که در احکام آن، میان فقهای امامیه و مذاهب اربعه، اختلافاتی وجود دارد. ازاین‌رو، در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی، مبانی فقهی مذاهب خمسه در خصوص غسل نفاس بررسی شده است. طبق یافته‌های پژوهش، در ویژگی‌های خون نفاس و مبدأ آن، ظاهراً بین مذاهب خمسه اختلاف‌نظر وجود دارد. امامیه، اولین جزء از طفل در وقت وضع حمل یا بعد از آن را خون نفاس می‌داند، اما بعضی از مذاهب اهل‌سنت، نفاس را خون خارج‌شده پس از ولادت فرزند می‌دانند. طبق مذاهب خمسه، خون نفاس، حداقلی ندارد، اما در حداکثر نفاس، طبق دیدگاه امامیه ۱۰ روز، حنابله و حنفیه ۴۰ روز و شافعیه و مالکیه ۶۰ روز را قبول دارند. از نظر تمام مذاهب به جز مذهب مالکیه، خونی که زن قبل از ولادت فرزند می‌بیند نفاس نیست. همچنین اگر زن هنگام زایمان خونی نبیند، امامیه و حنابله معتقدند دراین‌حال غسل واجب نیست؛ اما شافعیه، حنفیه و مالکیه، قائل به وجوب غسل هستند.

واژگان کلیدی: غسل نفاس، طهارت بانوان، خون خارج‌شده پس از ولادت، مبدأ شروع نفاس.

---

۱. سطح چهار حوزه علمیه گرایش فقه خانواده، مدرس حوزه، ایران، سمنان، ایران؛ pnowbakht143@yahoo.com

مقدمه

زن در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد و خداوند باتوجه‌به شرایط فیزیکی زن، احکام و دستورات عبادی خاصی را برای زن در نظر گرفته است. از اعمال ویژه‌ای که زن برای اعمال عبادی خویش باید انجام دهد غسل است. غسل یک عمل عبادی و فراگیر است که هیچ مکلفی از انجام آن بی‌نیاز نیست؛ بلکه می‌توان شیوع این مسئله را پس از نماز، در مرتبه دومین واجب عبادی دانست و عمل به آن، مقدمه صحت بسیاری از اعمال عبادی به شمار می‌آید که در آیات و روایات به آن اشاره شده است.

از میان غسل‌های ویژه بانوان می‌توان به غسل نفاس اشاره نمود که دارای شرایط و کیفیت خاصی است که در اسلام به آن پرداخته شده است. احکام غسل نفاس، از مباحث مهم و پیچیده فقهی به شمار می‌رود و در آن، اختلاف نظرهای زیادی در مذاهب اسلامی وجود دارد. همچنین کمتر مقاله‌ای، جامع دیدگاه‌های نفاس در مذاهب خمسه نگاشته شده است. در این میان و به‌عنوان مثال، احمد عابدینی در مقاله‌ای فقط مبحث تعداد روزهای نفاس، آن هم از دیدگاه امامیه را مطرح نموده و حامد شیرخدا نیز در مقاله‌ای شرایط تحقق و مصادیق خون نفاس از منظر خاصه و عامه را در نشریه ششمین کنفرانس بین المللی مطالعات میان رشته‌ای علوم بررسی کرده است.

ازاین‌رو ضروری به نظر رسید تا مباحث غسل نفاس، موردبحث و بررسی قرار گیرد تا اختلاف‌ها و اشتراک‌های آن مشخص شود. براین‌اساس، مقاله حاضر در نظر دارد با بررسی مبانی و دلایل مطرح‌شده از طرف هریک از مذاهب خمسه، با روش تحقیق توصیفی به این سؤال‌ها پاسخ دهد که چه اختلاف و اشتراکی بین ویژگی‌های خون نفاس وجود دارد؟ همچنین در حداقل و حداکثر خون نفاس، چه اختلاف و اشتراکی بین مذاهب وجود دارد؟ و در نهایت، مبدأ شروع نفاس و زمان قطع شدن خون نفاس، موردبحث و بررسی قرار گیرد.

۱. مفهوم‌شناسی غسل نفاس

معنـای لغـوی غَسـل بـه فتـح اول بـر وزن فلـس، مصـدر بـه معنـای شسـتن اسـت (راغب اصفهانـی، ۱۴۱۲، ج۱، ص۶۰۷) و غُسـل بـه ضـم اول، اسـم مصـدر غَسـل و به معنای سـیلان آب بر روی مطلق شـی است. غسـل در لغت به معنای تطهیر و تنظیف هرچیز از چـرک و آلودگـی و کثیفی به‌وسـیلهٔ آب اسـت (مصطفـوی، ۱۳۶۸، ج۷، ص۲۲۳). معنای اصطلاحی آن عبارت است از اینکه فقها به جاری کردن آب بر تمام بدن با نیت خاص را غسـل می‌گوینـد (عبدالمنعـم، بی‌تا، ج۳، ص۱۴). پس در واقع، غسـل به یک‌سـری افعال خاص عبادی گفته می‌شـود که محتاج نیت و قصد قربت بوده و اختراع شـارع مقدس است. غسل عبادتی است توقیفی که بیان اجزا و شرایط و موانع آن به عهده شارع است و ماهیت آن به دو صورت تحقق می‌یابد (مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۷، ص۳۸۷).

در معنای لغوی، خونی که زن از لحظه آغاز تولد فرزند می‌بیند، خون نِفاس (خُرس) (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ج۳، ص۴۴۵) نام دارد و در معنای اصطلاحی، نفاس خونی است کـه هنـگام زایمان، از زن و بـا خروج اولین جزء بچه از رحم مادر، از مجرای تناسـلی زن خارج می‌شود (یزدی، ۱۴۱۷، ج۱، ص۶۳۹ـ۶۴۰). زن در زمانی که خون نفاس می‌بیند، نُفَساء خوانـده می‌شـود. اقلّش حـدّی ندارد و اکثرش، اکثر حیض اسـت (فیض کاشـانی، ۱۴۲۹، ج۲، ص۲۳).

۲. نفاس از دیدگاه فقهای شیعه

۱ـ۲. ویژگی‌های خون نفاس

نفـاس خونـی اسـت که مقـارن ظهـور اولین جـزء از طفل در وقـت وضع حمل یـا بعد از آن پیـش از انقضـاء ده روز از حیـن ولادت می‌آیـد (حکیـم، ۱۴۲۱، ج۳، ص۴۳۶). به زنی که خـون نِفـاس می‌بیند «نُفَسـاء» گفته می‌شـود و احکام وی مانند احکام حائض اسـت؛ آنچه بر حائض واجب، حرام، مسـتحب یا مکروه اسـت، بر نفسـاء هم همین طور است (توضیح المسـائل، ۱۴۲۴، ج۱، ص۳۰۰). در دیدگاه بیشـتر فقیهان، لازم نیسـت بچه‌ای که به

دنیا می‌آید کامل باشـد و خونی که پس از سـقط جنین نیز دیده می‌شود، می‌تواند خون نفاس باشد (همان، م۵۱۰)؛ خواه طفل تام‌الخلقه باشد یا ناقص‌الخلقه. حتی سقط که روح در او دمیده نشده، بلکه اگرچه مضغه یا علقه باشد، خون نفاس به حساب می‌آید به شـرط اینکه معلوم شـود مبدأ نشـو آدمی اسـت؛ یعنی اگر سـقط نمی‌شد، طفل از آن به‌هم می‌رسـید و اگر چهار قابله شـهادت بدهند که مبدأ نشـو آدمی است کافی است و اگـر شـک شـود در ولادت یـا در مبدأ آدمـی بودن، پس محکوم اسـت بـه اینکه نفاس نیسـت و فحص هم لازم نیسـت (حکیم، ۱۴۲۱، ج۳، ص۴۳۶). طبق دیدگاه بیشتر مراجع، تفاوتـی بیـن حکم نفاس در زایمان طبیعی و سـزارین وجود نـدارد و خونی که از مجرای طبیعی خارج شـده و خون زخم و جراحت نباشـد، حکم خون نفاس را خواهد داشـت (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳).

در خصوص خون نفاس و ظهور اولین جزء بچه، به روایات و اجماع اسـتناد شـده است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود:

صحیحـه زریق از امام صـادق علیه‌السلام: «زن حامله‌ای خونی ببیند. امـام فرمودند: نماز بخواند تا زمانی که سر بچه خارج شد و لذا نماز بر او واجب نیست و... تا اینکه گفت: اگر خونریزی داشته باشد، قبل از آنکه بچه پیدا شود، باید نمازش را بخواند و این خون نفاس نیسـت و خون نفاس که باید نماز نخواند آن وقتی اسـت که بچه پیدا شـود» (حر عاملی، ۱۳۸۳، بـاب ۳۰ مـن أبـواب الحیـض، ح۱۷). ازایـن‌رو اگـر آلودگی داشـته باشـد قبل از زاییدن ولو درد زایمان داشـته باشـد اما تا بچه پیدا نشود این خون، خون نفاس نیست. همچنین روایت موثقه سـکونی از امام صادق علیه‌السلام از پدرشـان که گفت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خداونـد حیض را با حاملگی ایجاد نمی‌کنـد». یعنی اگر در حین بارداری خون ببینند (استحاضه است)، باید نمازش را بخواند، مگر اینکه سر بچه پیدا شود در آن وقت اگر خون ببینند خون نفاس است (همان، ح۱۲). حتی اگر فرض کنیم که این بچه به‌زودی به دنیـا نمی‌آیـد، زن اگر خون نمی‌بیند باید نمـازش را بخواند. در اینکه با اولین جزء بچه،

خون نفاس است، به جماعتی از مشهور نسبت داده شده است و گروهی ادعای اجماع کرده‌اند (حکیم، ۱۴۲۱، ج۳، ص۴۳۰).

۲ـ۲. سقط جنین

در خصوص اینکه بچه کامل نباشد، صاحب جواهر (نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ج۳، ص۳۷۱) و تذکره و شرح جعفریه به آن ادعای اجماع کرده‌اند (حکیم، ۱۴۲۱، ج۳، ص۴۳۶) که اگر این ولد ناقص‌الخلقه باشد، زن اگر خون ببیند خون نفاس است. همچنین اگر روح در آن دمیده نشده باشد، اما آدمک باشد، آن هم صدق ولد می‌کند و خونی که می‌بیند خون نفاس است. اما اگر علقه یا مضغه باشد، باز هم خون نفاس است یا خیر، صاحب جواهر ادعای اجماع کرده است که خون نفاس است، مگر محقق ثانی در جامع المقاصد که اگر بعد از علقه و مضغه خون دید باید بگوید خون استحاضه است و نمازش را بخواند و همچنین مقدس اردبیلی فرموده است که دم الولاده بر وضع علقه و مضغه صدق نمی‌کند. ایشان می‌گوید: «موضوع روایات نفساء است. این موضوع یا بر این مورد قطعاً صدق نمی‌کند یا لااقل شک داریم که صدق می‌کند یا نمی‌کند، تا شک کردیم تمسک به روایات تمسک به عام در شبهه مصداقیه می‌شود». اما در خصوص نطفه، کسی متعرض این مسئله نشده است مگر مرحوم شهید، در مسالک الافهام احتمال داده مثل علقه و مضغه باشد (همان).

۳ـ۲. ندیدن خون در ولادت

اگر بعد از ولادت فرزند، زن خونی نبیند، پس اصلاً خون نفاس ندارد و در این خصوص، صاحب مستمسک قائل به اجماع شده است (همان، ص۴۳۷).

۴ـ۲. حداقل نفاس

خون نفاس، حداقلی ندارد؛ بلکه ممکن است حتی یک لحظه در بین ده روز خون ببیند و همان نفاس است. دراین‌خصوص استناد شده است به روایت لیث مرادی

از امام صادق علیه‌السلام که گفت: «سؤال کردم از نفساء، حد نفاس چقدر است تا نماز بر او واجب شود و چگونه عمل کند؟ گفت: برای آن حدی نیست» (حر عاملی، ۱۳۸۳، باب ۲ من أبواب النفاس، ح۱).

تقریب استدلال: نسبت به حد کثرت روایات است که ده روز است یا هجده روز. از سوی دیگر، این روایت مطلقاً می‌گوید که نفاس حد ندارد. به قرینه روایات کثرت، روایت محل بحث، منحصر در اقل می‌شود و از دلالت آن نسبت به کثرت، رفع ید می‌شود.

اما شیخ انصاری به این روایت اشکال کرده و فرموده است: «سؤال در این روایت، از حدّ اکثر است به قرینه «حتی یجب علیها الصلاه» و حمل آن بر حدّ اقل، خلاف سؤال سائل و مورد روایت است». آیت‌الله خویی کلام شیخ انصاری را پذیرفته و بیان داشته است این روایت، خلاف روایاتی است که می‌گوید کثرت حد دارد. ازاین‌رو، یا باید روایت را طرح کرد یا به‌صورت دیگری معنا شود تا با روایات کثرت منافاتی نداشته باشد؛ به این صورت که «لیس لها حدّ» یعنی حدّ معینی ندارد و به اختلاف نساء، مختلف است و آن روایاتی که عدد مشخص کرده‌اند ناظر به اقصای کثرت بوده‌اند. شاهدش این است که در هیچ‌کدام از این روایات، کلمه حدّ به کار نرفته و مسئله عدم حد داشتن نفاس نسبت به اقلّ، اجماعی است (گنجی، درس خارج فقه). صاحب جواهر نیز در اینکه خون نفاس حداقلی ندارد ادعای اجماع کرده و بیان داشته است که این موضوع در کتاب‌های الخلاف، المعتبر، المنتهی، التذکرة، الذکری، الروض، ظاهر المدارک و شرح المفاتیح بیان شده است (نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ج۳، ص۳۶۸).

۵ـ۲. حداکثر نفاس

اختلاف فتوا در این بحث، بسیار زیاد است. در بین فقهای شیعه، متأخرین بر حدّاکثر ده روز اتفاق نظر دارند، به این دلیل که به احتیاط نزدیک‌تر است. ولی این مطلب، نه اجماعی است و نه مضمون تمامی روایات و نه با واقعیت خارجی مطابقت دارد؛ زیرا زنان زیادی در ایّام بیشتری خون می‌بینند و گاهی تا دو ماه باید پیوسته

اعمـال مسـتحاضه را انجـام دهند کـه کاری طاقت‌فرساسـت (عابدینـی، ۱۳۸۶، ص۱۰۸). اما این مسـئله در بین متقدمین، محل اختلاف بوده و گفته شـده اسـت که شیخ مفید در المقنعـه (۱۴۱۰، ص۵۷ ـ ۵۸)، سـید مرتضـی در الانتصـار (۱۴۱۵، ص۱۲۹ ـ ۱۳۰) و صدوقین در المقنع (بی‌تا، ص۵۰) قائل به هجده روز هستند. از مخالفت بزرگان در صدر اول معلوم می‌شود که مسئله در آن زمان واضح نبوده است.

باتوجه‌بـه گسـتردگی بحث، فقط به تعدادی از نظرات قائلان بـه ده روز، هجده روز و تخییر پرداخته می‌شود.

دیدگاه ده روز: شـیخ طوسـی در خلاف فرموده است: «بیشـترین حدّ نفاس، ده روز است و بیشتر از آن، حکم استحاضه را دارد و در بین شیعیان کسانی هستند که هجده روز را گفته‌اند و دلیل ما بر صحّت ده روز، اجماع شـیعه اسـت و راه احتیاط؛ زیرا آنچه را کـه ما معتبر دانسـتیم، همـه بر نفاس بودنش اجماع دارند، ولی بـر زیادتر از آن دلیلی نیسـت و اصل، وجوب عبادات اسـت؛ بنابراین اسـقاطش بدون دلیل، جایز نیسـت» (طوسی، بی‌تا، ج۱، ص۲۴۳).

دیـدگاه هجـده روز: صـدوق در المقنـع می‌فرمایـد: «زن اگـر زاییـده، ده روز از نماز بازمی‌مانـد، مگـر اینکـه قبـل از آن پاک شـود. پس اگـر خون ادامـه داشـت، ده روز نماز را تـرک می‌کنـد. پـس وقتـی کـه روز یازدهـم شـد، غسـل می‌کنـد و محـل خروج خـون را محکم می‌بندد و به وظیفه مسـتحاضه عمل می‌کند. همچنین روایت شـده که هجده روز می‌نشـیند. از امـام صـادق علیه‌السلام روایت شـده اسـت که فرمـود: «زنان شـما مانند زنان صدر اسلام نیسـتند. زنان شـما گوشـت و خون بیشـتری دارند؛ بنابراین باید بنشیند تا پاک شـود» (ابن‌بابویه القمّی (شـیخ صدوق)، بی‌تا، ص۵۰ و حر عاملی، ۱۳۸۳، باب سوم از ابواب نفاس، ح ۲۶).

از عبـارت روشـن می‌شـود که شـیخ صـدوق اگرچـه حدّاکثـر ده روز را بـرای نفاس ترجیـح داده، ولـی احتمـال هجـده روز و احتمـال ادامه نفـاس تا پاک شـدن از خون را

منتفی ندانسته است؛ بلکه هر دو را سخنانی قابل ذکر دانسته است. به‌ویژه احتمال دوم که نشان می‌دهد تعداد روزها عدد مشخّصی نیست، بلکه مربوط به طبیعت زنان است را ارجح دانسته است؛ چون آن را به امام صادق علیه‌السلام نسبت داده است و با کلمه «رُوِی» از کنار آن نگذشته است (عابدینی، ۱۳۸۶، ص۱۰۹).

دیدگاه تخییر: مرحوم مقدس اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان فرموده‌اند: «بحث بیشترین حدّ نفاس، از مشکلات علم فقه است؛ زیرا اخبار صحیح، به حدّی در این باره مختلف است که قابل جمع نیست، مگر با حمل بر تقیّه یا تخییر بین ده، هجده، سی، چهل، پنجاه و... و اگر اجماعی در مسئله نبود، به تخییر بین آن و ده روز با استظهار قرار داده می‌شد و فتوای به ده با استظهار نیز ممکن است و نیز تأویل کردن روایات هجده روز درست نیست که در روایت اسماء بنت عمیس «عَنْ مُحَمَّدِبن مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاجَعْفَرٍ علیه‌السلام عَنِ النُّفَسَاءِ كَمْ تَقْعُدُ ـ فَقَالَ إِنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ أَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ أَنْ تَغْتَسِلَ لِثَمَانِ عَشْرَةَ ـ وَ لَا بَأْسَ بِأَنْ تَسْتَظْهِرَ بِيَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ؛ گفته شود اسماء بنت عمیس در آن وقت سؤال کرده است و اگر قبلاً سؤال کرده بود، باز به او گفته می‌شد غسل کند» (اردبیلی، بی‌تا، ج۱، ص۱۷۰).

باتوجه‌به نظرات متفاوتی که بیان شد، دلایل مختلفی نیز در این زمینه مطرح گردیده که به مواردی از آن پرداخته می‌شود:

۱ـ۵ـ۲. مقتضای قاعده اولیه

الف) مقتضای اصول لفظیه: اصل لفظی، خطاباتی است که به نماز و روزه امر می‌کند یا خطاباتی است که به دخول مسجد و قرائت قرآن ترغیب می‌نماید یا خطاباتی است که وطی را تجویز می‌کند. این خطابات، همه زنها را شامل می‌شود. آنچه که به‌صورت قطعی از این خطابات ملزمه و مرخصه خارج شده است تا ده روز است، اما در مازاد بر ده روز، شک در تخصیص زائد است؛ پس مرجع در آن عموم عام است (گنجی، درس خارج فقه، ۹۹/۱/۱۳ سایت https://fa.mfeb.ir).

ب) مقتضای اصول عملیه: بعضی از فقها فرموده‌اند که مقتضای اصل عملی برعکس، اصل لفظی است و باید بعد از ده روز هم احکام نفاس اجرا شود؛ چون تا ده روز یقین دارند که نفساء است، بعد از ده روز شک می‌کند که نفساء است یا نه؟ استصحاب می‌گوید نفساء است تا زمانی که حجت بر خلاف پیدا شود که هجده روز است. این استصحاب، از نوع استصحاب در امور تدریجیه است که برخی معتقدند استصحاب در تدریجیات جاری است. شیخ انصاری استصحاب را نمی‌پذیرند و استصحاب را در امور تدریجیه قبول ندارند. ثانیاً وحدت موضوع، احراز نشده است؛ چون احکام بر نفساء آمده است، تا ده روز نفساء است، اما بعد از ده روز شک می‌شود در نفساء است یا نه؟ و چون بقاء موضوع احراز نشده است نمی‌تواند استصحاب را جاری کرد. اما از نظر عرف، به کسی که زایمان کرده و خون از او خارج می‌شود، نفساء اطلاق می‌شود؛ چه ده روز باشد و چه کمتر. لذا اینکه شارع، احکام را تا خون ده روز بار کرده است معنایش این نیست که بعد از ده روز نفاس نیست؛ ازاین‌رو استصحاب جاری است و همچنان احکام بر نفساء بار می‌شود. باتوجه‌به دو مقتضای اصل لفظی و عملی، اگر شک شود که اکثر نفاس ده است یا هجده، همان طور که بیان شد، مقتضای اصل لفظی این است که ده روز باشد و از ده بالاتر، احکام غیرنفاس بار می‌شود و نوبت به استصحاب احکام نفاس نمی‌رسد (همان).

۲ـ۵ـ۲. مقتضای روایات خاصه

بعد از بیان اصل اولی باید دید که مقتضای اصل ثانوی چیست؟ طبق نظر اکثر فقها، مقتضای روایات ده روز است و طبق نظر برخی دیگر، هجده روز است. ما ابتدا دلایل قول اکثر را بیان می‌کنیم که ده روز است.

الف) ادلّهٔ قول به ده روز

یک ـ ذوالعاده: یک طایفه از آنها می‌گوید: نفساء باید بعد از گذشتن ایام عادتش نماز

بخواند و چون اکثر در حیض ده روز است، معلوم می‌شود که اکثر در نفاس هم ده روز است. صاحب وسائل این روایات را در باب دوم آورده است: «زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: النُّفَسَاءُ تَكُفُّ عَنِ الصَّلَاةِ أَيَّامَهَا الَّتِي كَانَتْ تَمْكُثُ فِيهَا ثُمَّ تَغْتَسِلُ ـ وَ تَعْمَلُ كَمَا تَعْمَلُ الْمُسْتَحَاضَةُ». مفاد این روایات این است که به مقدار عادت، نفاس است و بعد از آن، استحاضه است. تنها عیب این روایات این است که منحصر در ذوالعاده هستند. همچنین در روایت یونس‌بن‌یعقوب از امام صادق عليه السلام آمده است: «شنیدم که حضرت صادق عليه السلام می‌فرمود: زن زایمان‌کننده، [به تعداد] روزهای عادتش که حیض می‌شد، می‌نشیند، سپس از حال خودش آگاهی می‌یابد و غسل می‌کند و نماز می‌خواند» (کلینی، بی‌تا، ج۱، ص۱۷۵؛ طوسی، ۱۳۶۴، ج۱، ص۱۷۵ و بی‌تا، ج۱، ص۱۵۰).

دو ـ استظهار: یونس گفت: از حضرت صادق عليه السلام در مورد زنی که زایید و بیش از مقداری که خون می‌دید خون دید [سؤال شد]. فرمود: «روزهای عادتش را که می‌نشست، بنشیند، سپس به ده روز استظهار کند، اگر دید که خون می‌ریزد، باید در وقت هر نمازی غسل کند و اگر زردی دید، باید وضو بگیرد و نماز بخواند» (طوسی، بی‌تا، ج۱، ص۱۷۵). این روایت نیز دلالت می‌کند که اکثر نفاس، ده روز است؛ چون اگر بیشتر از ده روز احتمال نفاس وجود داشت، به چه دلیل حضرت فرموده است تا ده روز استظهار شود. ازاین‌رو مشخص می‌شود که اکثر نفاس، ده روز است.

ب) ادله قول به هجده روز بودن

روایات مربوط به بیشتر از ده روز، اختلاف زیادی با یکدیگر دارند. تعبیر بعضی از آنها، حکم به نفاس است: «ما لم ینقطع الدم»؛ بعضی از آنها گفته‌اند تا یازده روز نفاس است؛ برخی از آنها چهل روز را مطرح کرده‌اند و همچنین عددهای دیگری هم بیان شده است؛ لکن ما نسبت به غیر هجده مشکلی نداریم و آنها را حمل بر تقیه می‌کنیم؛ چون در بین اهل‌سنت قائل دارند، علاوه بر اینکه این روایات، معرض‌عنه اصحاب بوده و کسی به آنها قائل نشده است.

از روایت معروف، قضیه اسماء بنت عمیس است: «وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَهَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِبن‌مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنِ النُّفَسَاءِ كَمْ تَقْعُدُ ـ فَقَالَ إِنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ أَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله ـ أَنْ تَغْتَسِلَ لِثَمَانِ عَشْرَةَ ـ وَ لَا بَأْسَ بِأَنْ تَسْتَظْهِرَ بِيَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ» (طوسی، بی تا، ج۱، ص۱۷۷). در این روایت، شخص از حد نفاس سؤال می‌کند و حضرت نیز هجده روز را بیان می‌کند که ظاهرش بیان حدّ است. همچنین در روایتی از محمدبن‌مسلم که به حضرت صادق عليه‌السلام گفت: «زنی که زاییده، چقدر [از نماز] بازمی‌ماند تا [دوباره] نماز بخواند؟ فرمود: هجده روز، هفده روز. سپس غسل می‌کند و پنبه به خود می‌گیرد و نماز می‌خواند» (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۲).

۶ـ۲. مبدأ شروع نفاس

در محاسبه ده روز نفاس، توجّه به سه نکته لازم است:

اول، مبدأ محاسبه ده روز، خون خارج‌شده بعد از زایمان است. هرچند خون خارج شده در حین زایمان نیز نفاس است، ولی در شمارش روزها، داخل در ده روز نفاس نیست. دوم، معیار در محاسبه ده روز، خروج خون است نه نفس زایمان؛ لذا اگر خون با تأخیر از زایمان خارج گردد، زمان خروج خون، ابتدای محاسبه ده روز است. سوم، اینکه مبدأ محاسبه ده روز نفاس، روز است؛ لذا اگر زایمان و دیدن خون در شب واقع شده، هرچند خون نفاس است، ولی جزء ده روز نفاس محسوب نمی‌گردد و روش محاسبه ده روز در نفاس، همانند ده روز حیض است (سیستانی، ۱۳۹۶، ج۱، ص۱۹۹).

سید یزدی در خصوص شروع نفاس می‌فرمایند: «اگر زن ده روز را نفاس قرار دهد، لازم نیست شب روز آخر را هم نفاس قرار دهد؛ چون زن اگر ذوالعاده باشد، عادت او عشره أیام است و شب را شامل نمی‌شود و اگر ذوالعاده نباشد، به مقتضای روایات باب نفاس، اکثر نفاس او هم عشره أیام می‌باشد». به استناد موثقه عمار که شروع ولادت را ملاک شروع در نفاس بیان کرده است، علاوه بر آن اطلاقات «النفساء تدع الصلاه» شامل آن نیز می‌شود «و إن لم تکن محسوبه من العشره» چون عشره أیام از یوم شروع می‌شود

«و لو اتفقت الولاده فی وسط النهار یلفق من الیوم الحادی‌عشر لا من لیلته و ابتداء الحساب بعد تمامیه الولاده و إن طالت لا من حین الشروع و إن کان إجراء الأحکام من حین الشروع إذا رأت الدم إلی تمام العشره من حین تمام الولاده» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷، ج۱، ص۳۶۱) و مقصود از روز، اعمّ است از تلفیق و کامل؛ زیرا خیلی از ولادت‌ها در روز اتفاق می‌افتد، لذا واژه «یوم» به‌کاررفته در آن اعم بوده و شامل یوم تلفیقی نیز می‌شود.

مرحوم سید معتقد است «ده روز از اتمام ولادت محاسبه می‌شود نه از اول ولادت، با اینکه خون‌های خارج‌شده از اول ولادت، نفاس می‌باشند». این کلام اطلاق دارد که بلافاصله بعد از اتمام ولادت خون بیاید یا اینکه با چند روز فاصله خون بیاید که در اینجا دو جهت مطرح است:

اول ـ بعضی از فقها معتقدند که «خون خارج‌شده قبل از اتمام ولادت، جزو ده نیست؛ چون موضوع احکام نفاس و منها العشره «نفساء» است و نفساء وقتی صدق می‌کند که ولادت تمام شده باشد و قبل از پایان ولادت، نفساء صادق نیست. لذا روایاتی که هجده را نفی می‌کند و اکثر نفاس را عشره أیام یا أیام عادت بیان می‌کنند موضوعشان نفساء است و تنها بعد از اتمام ولادت صادق می‌باشند. ولی این مطلب، در دم النفاس صادق نیست؛ چراکه دم النفاس، با شروع ولادت نیز صدق می‌کند».

علاوه بر آن، روایتی نیز در مقام وجود دارد که بیان می‌کند مبدأ ده روز، از اتمام ولادت است «وَ عَنْ مَالِکِ بن أَعْیَنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَاجَعْفَرٍ علیه‌السلام عَنِ النُّفَسَاءِ یَغْشَاهَا زوجها وَ هِیَ فِی نِفَاسِهَا مِنَ الدَّمِ قَالَ نَعَمْ إِذَا مَضَی لَهَا مُنْذُ یَوْمَ وَضَعَتْ بِقَدْرِ أَیَّامِ عِدَّهِ حَیْضِهَا ثُمَّ تَسْتَظْهِرُ بِیَوْمٍ فَلَا بَأْسَ بَعْدُ أَنْ یَغْشَاهَا زوجها یَأْمُرُهَا بِالْغُسْلِ فَتَغْتَسِلُ ثُمَّ یَغْشَاهَا إِنْ أَحَبَّ» (حر عاملی، ۱۳۸۳، ج۲، ص۳۸۴).

تقریب استدلال به روایت این است که در این روایت، مبدأ محاسبه أیام عادت، وضع حمل زن بیان شده و پرواضح است که تا قبل از اتمام ولادت، وضع حمل صدق نمی‌کند و دلالت می‌کند که ابتداء حساب، از اتمام است و به این مطلب، ادعای اجماع هم شده است.

دوم ـ اینکه اگر زن وضع حمل کند ولی تا سه روز خون نیاید، آنگاه بعد از گذشتن سه روز خون بیاید، اینجا آیا مبدأ احتساب نفاس، اول ولادت است یا بعد از سه روز است؟ به عبارت اخری، آیا ولادت، تمام الموضوع است برای مبدئیت عشره یا جزء الموضوع است که ولادت باشد و دم هم باشد به حیثی که اگر ولادت بود و دم نبود و بعد از سه روز آمد، نفاس از آن هنگام شروع شود.

بعضی از فقها معتقد هستند که «ملاک در عشره، ولادت و دم است» و صاحب جواهر هم از بعضی از علماء این قول را نقل کرده است. آیت‌الله خویی معتقد است که ولادت، جزء الموضوع است و تمام الموضوع نیست. دلیل ایشان این است که: موضوع روایات که می‌گفت تکف ایام‌ها «نفساء» است و نفساء به کسی می‌گویند که هم زایمانش تمام شده است و هم خون می‌آید؛ لذا اگر هیچ خون ندید، نفساء نیست و احکام نفاس درباره او جاری نیست. اصلاً ندیدن دم خیلی نادر است؛ پس موضوع تکف ایام‌ها من ولدت و رأت دماً است (خویی، بی‌تا، ج۸، ص۱۷۱). در روایت مالک بن أعین عن أبی جعفر علیه‌السلام: «... إِذَا مَضَى لَهَا مُنْذُ يَوْمَ وَضَعَتْ بِقَدْرِ أَيَّامِ عِدَّهِ حَيْضِهَا ثُمَّ تَسْتَظْهِرُ بِيَوْمٍ فَلَا بَأْسَ بَعْدُ أَنْ يَغْشَاهَا زوجها...» (حر عاملی، ۱۳۸۳، ج۲، ص۳۹۵)، ظاهر «مُنْذُ يَوْمَ وَضَعَتْ»، زمان وضع است و اطلاق دارد که «تری الدم او لم تر» گفته است. اولاً این روایت، اشکال سندی دارد و ثانیاً اشکال دلالی نیز دارد. اشکال دلالی‌اش این است که اطلاق ندارد و منحصر به وجود دم است. به قرینه آن روایاتی که می‌گفت در احکام نفاس، دم لازم است، این روایت هم همین معنی را می‌گوید. علاوه بر اینکه نیامدن خون همراه با وضع حمل، بسیار نادر است؛ فلذا خارج از اطلاق روایت است. بنابراین اگر چند روز خون ندید و دوباره خون دید، ده روز از آنجا شروع می‌شود. البته به شرط اینکه خیلی فاصله نشود و الّا اگر خیلی فاصله شود به‌نحوی‌که احراز نشود خون مال ولادت است یا نه، نفاس نمی‌باشد (گنجی، درس خارج فقه).

۷ـ۲. قطع شدن خون قبل از ده روز یا هنگام ده روز

سید یزدی می‌فرماید: «اگر خون قبل از ده روز یا هنگام ده روز قطع شود، به هر تعدادی که خون دیده است، نفاس می‌باشد». به این مطلب می‌توان چند دلیل مطرح کرد:

یک ـ تساوی بین حیض و نفاس: دلیل اول ادله‌ای که بین حیض و نفاس تساوی برقرار کرده و آنها را سیّان دانسته‌اند و چون در باب حیض گذشت که ذوالعاده یا غیرذوالعاده اگر در عشره یا قبل از آن قطع شود همه خون‌ها حیض است، به حکم روایات «الحیض و النفاس سیّان» این حکم در نفاس هم جاری است (یزدی، ۱۴۱۷، ج۱، ص۶۴۳).

دو ـ روایت استظهار: دلیل دوم، روایت یونس است که مربوط به استظهار الی عشره ایام می‌باشد: «عَنْ يُونُسَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام عَنِ امْرَأَةٍ وَلَدَتْ ـ فَرَأَتِ الدَّمَ أَكْثَرَ مِمَّا كَانَتْ تَرَى ـ قَالَ فَلْتَقْعُدْ أَيَّامَ قُرْئِهَا الَّتِي كَانَتْ تَجْلِسُ ـ ثُمَّ تَسْتَظْهِرُ بِعَشَرَةِ أَيَّامٍ ـ فَإِنْ رَأَتْ دَماً صَبِيباً فَلْتَغْتَسِلْ عِنْدَ وَقْتِ كُلِّ صَلَاةٍ ـ فَإِنْ رَأَتْ صُفْرَةً فَلْتَتَوَضَّأْ ثُمَّ لْتُصَلِّ» (طوسی، بی‌تا، ج۱، ص۹۱). طبق این روایت، اگر خون تا ده روز قطع بشود، همه آن خون‌ها نفاس هستند. البته این روایت در ذوالعاده است و لکن به اولویت قطعیه می‌توان گفت اگر در ذوالعاده این گونه است، قطعاً غیرذوالعاده هم این گونه است که اگر سر ده روز قطع شد، همه نفاس می‌باشد.

۸ـ۲. حکم پاکی متخلل

سید یزدی معتقد است که نفساء باید در نقاء متخلل احتیاط کند و بین اعمال نفساء و طهارت جمع نماید؛ به‌گونه‌ای که در حیض نقاء متخلل اشکال داشت و معلوم نبود که به حکم حیض است یا به حکم طهارت، در اینجا هم اشکال دارد؛ فلذا باید احتیاط شود (یزدی، ۱۴۱۷، ج۱، ص۶۴۷).

اما آیت‌الله خویی معتقد است نقاء متخلل به حکم حیض است؛ چون در حیض، تخلل نقاءها متعارف است، فلذا آنها هم به حیض ملحق است و به حکم «النفساء تقعد ایام حیضها» می‌توان گفت که نقاء در نفاس هم ملحق به نفاس است. خصوصاً که در نفساء، مراعات احتیاط در ایام نقاء حرجی است (خویی، بی‌تا، ج۸، ص۱۸۶).

۹ـ۲. وجوب غسل

در وجوب غسل نفاس بحثی وجود ندارد؛ حال بعد از انقطاع یا بعد از عادت یا بعد از عشره. در روایات عدیده‌ای ازجمله در صحیحه زراره (حر عاملی، ۱۳۸۳، ج۲، ص۳۷۳) که امر به غسل نموده است: «فان انقطع الدم و الا اغتسلت». همچنین از روایت مالک بن أعین: «عَنْ مَالِک بن أَعْیَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام عَنِ النُّفَسَاءِ یغْشَاهَا زوجها... یأْمُرُهَا فَتَغْتَسِلَ ثُمَّ یغْشَاهَا إِنْ أَحَبَّ؛ از ابوجعفر باقر علیه‌السلام سؤال کردم: درصورتی‌که خونریزی نفساء ادامه داشته باشد، آیا شوهرش می‌تواند با او همبستر شود؟ فرمودند: خانم اندام خود را تطهیر کند و سپس غسل کند، بعد از آن به بستر بروند» (همان، ص۳۹۵) نیز وجوب غسل استفاده می‌شود.

۳. غسل نفاس از دیدگاه اهل‌سنت

۱ـ۳. تعریف نفاس

هرکدام از اهل‌سنت تعریف خاصی ارائه داده‌اند: مذهب حنفیه و شافعیه اصطلاحاً نفاس را این گونه تعریف کرده‌اند: «نفاس خون خارج‌شده پس از ولادت فرزند است» (النووی، ۱۴۱۲، ج۲، ص۵۱۹). مذهب مالکیه معتقدند به اینکه خون خارج‌شده از فرج (زن) به‌خاطر به دنیا آوردن فرزند است بنا بر صحت زایمان و عادت زن بعد از ولادت بنا بر نظر اتفاق علما و یا (خون خارج‌شده) به همراه ولادت فرزند بنا بر قول اکثر اهل‌سنت، نه خونی که قبل از ولادت می‌آید (دسوقی، بی‌تا، ج۱، ص۱۷۴). اما مذهب حنابله آن را این گونه تعریف کردند به اینکه نفاس خونی است که رحم، آن را به همراه ولادت و قبل و بعد از آن بیرون می‌ریزد به مدت ۲ یا ۳ روز با علامت درد تا تمام شدن چهل روز (البهوتی حنبلی، بی‌تا، ج۱، ص۲۱۸).

۲ـ۳. مدت نفاس

اهل‌سنت در کمترین مدت نفاس و بیشترین مدت آن اختلاف دارند که تفصیل آن نظرات در ادامه بیان می‌شود:

۱ـ۲ـ۳. حداقل نفاس

نظر جمهور اهل‌سنت این است که هیچ حدی برای کمترین زمان نفاس نیست و در هر وقتی که پاک شد غسل کند و نماز بخواند (المقدسی، ۱۳۸۸، ج۱، ص۲۴۶ و البهوتی حنبلی، بی‌تا، ج۱، ص۲۱۸ـ۲۱۹). حنفیه معتقد است در مورد معتبر بودن کمترین وقت و زمان نفاس در پایان عده (طلاق و وفات) بین اهل‌سنت اختلاف وجود دارد: به اینکه وقتی شوهر به همسرش بگوید در زمانی که فرزند را به دنیا آورد که تو را طلاق دادم و زن بگوید نفساء هستم پس پاک شود، در نفاس چه مقدار زمان درست است؟ پس ابوحنیفه بیان داشته که «کمترین مدت که ۲۵ روز است اعتبار دارد» و ابویوسف معتقد است «کمترین مدت یازده روز حساب می‌شود» و اما محمد بیان داشته که «آنچه زن ادعا کند پذیرفته است، اگرچه یک ساعت باشد» (الکاسانی، ۱۴۰۶، ج۱، ص۴۱) و مذنی از مکتب شافعیه گفته: «کمترین مدت نفاس، چهار روز است و در حکم نفاس فرقی ندارد که خلقت بچه کامل شده باشد یا ناقص و اینکه مرده باشد یا مضغه و علقه» (النووی، ۱۴۱۲، ج۱، ص۱۷۴). از احمد نیز روایت شده است که کمترین مدت نفاس، یک روز است (البهوتی حنبلی، بی‌تا، ج۱، ص۲۱۹)؛ لذا دیده می‌شود در هریک از مذاهب، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است و با هم اتفاق نظر ندارند.

۲ـ۲ـ۳. حداکثر نفاس

اهل‌سنت در مورد حداکثر نفاس دو نظر دارند:

نظر اول: نظر جمهور از حنفیه و حنابله و ـ این نظر در مقابل نظر مشهور نزد مالکیه است ـ به اینکه بالاترین مدت نفاس، چهل روز است (المقدسی، ۱۳۸۸، ج۱، ص۲۵۱) و ثوری و اسحاق بنابر آنچه روایت شده است از ام‌سلمه که گفت: «زن نفساء در زمان رسول خدا ﷺ چهل روز می‌نشیند» (مجموعة من المؤلفین، بی‌تا، ج۴۱، ص۷) و آنچه روایت شده از ام‌سلمه که: او از پیامبر ﷺ سؤال کرد که زن هنگامی که زایمان کرد چه مدت بنشیند؟ گفت: چهل روز می‌نشیند مگر اینکه قبل از آن پاکی را ببیند (المقدسی، ۱۳۸۸، ج۱، ص۲۵۱).

پس اگر خون نفاس از چهل روز افزایش یافت، آن زمانی که مصادف با عادت حیض باشد، آن حیض است و اگر با عادت حیض مصادف نباشد، پس آن استحاضه است» (مجموعة من المؤلفین، بی‌تا، ج۴۱، ص۱۰).

نظر دوم: نظر مشهور شافعی و مالکی نزد آنها و آنچه روایت شده است از شعبی و عبیدالله‌بن‌حسن عنبری و حجاج‌بن‌ارطاه و روایت از احمد که آن را ابن‌عقیل حکایت کرده این است که: بالاترین مدت نفاس، شصت روز است (الکاسانی، ۱۴۰۶، ج۱، ص۴۱ و المقدسی، ۱۳۸۸، ج۱، ص۲۵۱) و استدلال کردند به آنچه روایت شده است از اوزاعی که گفت: «از نظر ما در مورد زنی که نفاس می‌بیند ۲ ماه است» و مثل این نظر روایت شده است از عطاء که آن را این گونه یافته است (یعنی همان ۲ ماه) و مرجع در آن همان است که وجود دارد (المقدسی، ۱۳۸۸، ج۱، ص۲۵۱).

۳ـ۳. شروع نفاس

اهل‌سنت با هم اتفاق کردند به اینکه خون خارج‌شده بعد از جدا شدن فرزند، نفاس است و اختلاف کردند در خون خارج‌شده قبل از ولادت به‌خاطر علت آن (یعنی خون خارج‌شده قبل از ولادت به‌خاطر آن ولادت، انفصال ولد نیست، بلکه علت دیگری دارد)؛ اما حنفیه معتقدند خونی که زن حامله در ابتدای زایمان یا در حال زایمان قبل از خروج فرزند می‌بیند، خون استحاضه است و نفاس نیست؛ اگرچه ادامه‌دار باشد (مجموعة من المؤلفین، بی‌تا، ج۴۱، ص۸).

همچنین طبق دیدگاه مالکیه بنا بر قول اکثر و شافعیه به طور اظهر اعتقاد دارند به اینکه آن خونی که زن حامله آن را قبل از ولادت تا رسیدن آن می‌بیند، خون حیض است و نفاس نیست و مدت نفاس از آن زمان حساب نمی‌شود؛ بلکه از زمان خارج شدن فرزند و جدا شدن آن از مادر، زمان و مدت نفاس حساب می‌شود (همان). اما حنابله معتقدند شروع نفاس، از خارج شدن جزئی از فرزند و خونی که زن، آن را قبل از خروج بعض یا جزئی از فرزند می‌بیند تا سه روز همراه با نشانه‌هایی مانند درد، پس آن،

خون نفاس است که مانند خارج شدن همراه فرزند است و آنچه خونی که قبل از ولادت خارج می‌شود، از مدت نفاس محسوب نمی‌شود (البهوتی حنبلی، بی‌تا، ج۱، ص۲۱۹)؛ اما آن خون خارج‌شده همراه فرزند، پس اهل‌سنت در آن نیز اختلاف دارند (همان) و حنفیه معتقدند که خون استحاضه است. مالکیه معتقد است که نفاس است بنابر قول اکثر و همچنین است نظر حنابله (دسوقی، بی‌تا، ج۱، ص۱۷۴).

۴ـ۳. قطع شدن خون از زمان نفاس

قطع شدن خون از زمان نفاس، یعنی قبل از تمام شدن چهل روز بنابر نظر جمهور (دو حالت دارد): یا اینکه به طور کامل قطع می‌شود بدون اینکه دوباره خون ببیند و خون برگردد و یا اینکه قطع شود پس برمی‌گردد (و باز خون می‌بیند). تفصیل این دو حالت چنین است:

حالت اول: قطع شدن خون به طور کامل بدون برگشت

جمهور اهل‌سنت معتقدند زن نفساء زمانی که خونش قبل از چهل روز به طور تمام و کمال قطع شود، پاک است و غسل کند و نماز بخواند (الکاسانی، ۱۴۰۶، ج۱، ص۴۱). آنها احتجاج کردند به آنچه روایت شده است از «ام‌سلمه که از پیامبرﷺ سؤال کرد زن وقتی زایمان کرد چقدر بنشیند؟ گفت: چهل روز بنشیند، مگر اینکه پاکی را ببینید قبل از تمام شدن چهل روز» (الدارقطنی، ۱۴۲۴، ج۱، ص۴۱۴)؛ همان طور که علت آوردند برای این حکم، همچنین به اینکه بنا را بر ظاهر می‌گذاریم؛ زیرا برگشتن خون موهوم است. پس آنچه که معلوم است (مثل طهره پاکی) را با موهوم (امر نامعلوم) ترک نمی‌کند؛ یعنی چون در ظاهر پاک شده است، غسل کند و نماز بخواند و به خاطر اینکه شاید خون ببیند، یعنی امر موهوم، غسل و نماز را ترک نکند (الکاسانی، ۱۴۰۶، ج۱، ص۴۱) و ابوخطاب الکلوذانی گفته: «اکثر اهل‌سنت وطی کردن با زن را مکروه نمی‌دانند» (همان). مالکی و شافعی گفتند که: بالاترین مدت خون نفاس شصت روز است؛ پس زمانی که خون قبل از تمام شدن شصت روز به طور کامل و تمام قطع شود بدون برگشت خون، زن پاک است و غسل کند و نماز بخواند (دسوقی، بی‌تا، ج۱، ص۱۷۵)

حالت دوم: قطع شدن خون پس از برگشتن آن در مدت نفاس با دلایل آن

نظر مالکی و محمد و ابویوسف از حنفیه و شافعیه بنابر نظر اصح نزد آنها این است که زمانی که خون نفاس قطع شد تا پانزده روز، پس تمام شد پاکی آن و آنچه از او می‌آید، آن حیض است. اما هنگامی که مدت قطع شدن خون کمتر یا بیشتر از پانزده روز باشد، ابوحنفیه معتقد است پاکی بین چهل روز، آن نفاس را از بین نمی‌برد و فرقی ندارد پانزده روز باشد یا کمتر یا بیشتر و دو خون در دو طرف پاکی مثل خون متوالی است و فتوا بر آن صادر شده است نزد ابویوسف و محمد که آن پانزده روز، خون نفاس را از بین می‌برد. پس اگر بعد از ولادت، یک روز خون ببیند و ۳۸ روز پاک باشد و دوباره یک روز خون ببیند، پس نزد ابی‌حنیفه، تمام چهل روز، نفاس است و نزد آن دو نفر (ابویوسف و محمد) آن خون اول، همان نفاس است (مجموعة من المؤلفین، بی‌تا، ج۴۱، ص۹). نظر و عقیده مالکیه این است که زمانی که خون نفاس قطع شد، قبل از پاکی کامل، ملحق می‌شود به ایام خون شصت روز و ایام انقطاع روزهایی که خون قطع شده است ملغی می‌شود و هر وقت خون قطع شد، غسل می‌کند و روزه می‌گیرد و نماز می‌خواند و نزدیکی می‌کند (خرشی، بی‌تا، ج۱، ص۲۱۰). همچنین نظر مقابل صحیح‌تر نزد شافعیه این است که زمانی که پانزده روز و بیشتر پاک بود و سپس خون برگشت، پس آن نفاس است؛ همچنان‌که اگر فاصله بیفتد بین آن دو (پاکی و خون دیدن) کمتر از پانزده روز باشد (باز هم نفاس است)، به‌خاطر اینکه در زمان امکان واقع شده است. در پاکی و خون دیدن، نزد شافعیه دو قول است: اینکه پاکی محسوب می‌شود و نفاس نیست و دوم اینکه نفاس است و این نظر دوم، مشهور است و جمهور، این نظر را محکوم کرده و قبول ندارند (النووی، ۱۴۱۲، ج۲، ص۵۲۸)؛ اما هنگامی که زمان پاکی به پانزده روز نرسد، پس دو حالت دارد: یا با این روزهای پاکی، مدت خون دیدن بیشتر از شصت روز می‌شود یا بیشتر از شصت روز نمی‌شود؛ پس اگر بیشتر از شصت روز شد، ببینند که اگر مدت پاکی بین دو خون، کمترین زمان پاکی است به اینکه یک روز خون دیده و یک روز هم

پاک بوده، پس زمان‌های خون دیدن قطعاً نفاس است و در مورد آن پاکی، دو قول است مانند حیض (همان، ج۱، ص۱۷۸):

اول: اینکه آن پاکی هم نفاس محسوب می‌شود و قول سَحب نامیده می‌شود؛ یعنی از آن پاکی، چشم‌پوشی کرده‌اند و آن پاکی را نادیده گرفتند.

دوم: اینکه آن خون ندیدن، پاکی محسوب می‌شود و نفاس نیست؛ زیرا خون اگر دلالت بر نفاس کند واجب است که آن خون ندیدن هم دلالت بر پاکی کند و این چیزی است که نامیده می‌شود به قول لُقَط؛ یعنی وصله زدن (اگر آن پاکی را هم نفاس محسوب کنیم، مثل اینکه آن را به نفاس وصله بزنیم) و قول تلفیق؛ یعنی آن پاکی را به نفاس ملحق کردیم (درحالی‌که طبق این نظر، نباید پاکی به نفاس ملحق گردد و آن را به تنهایی طهر و پاکی محسوب کرد) (مجموعة من المؤلفین، بی‌تا، ج۴۱، ص۱۰). حال اگر بیشتر از شصت روز شد باز دو حالت دارد: یا پاک شدن پانزده روز است یا نه؛ پس اگر زمان پاکی به پانزده روز رسید، سپس خون دیده و دوباره همین اتفاق افتاد، پس بدون هیچ اختلافی، این خون دیدن، حیض است و پاکی قبل از آن هم طهر محسوب می‌شود. اما اگر زمان پاک شدن و تمییزی به پانزده روز نرسید، پس آن زن، مستحاضه محسوب می‌شود. حال اگر از زنان ممیزه است که قبلاً هم حیض می‌شد، پس برمی‌گردد به زمان تمییز (که چند روز حیض بوده و غیر از آن زمان می‌شود استحاضه). و اگر زن مبتدا باشد، پس برمی‌گردد به کمترین زمان نفاس یا بالاترین زمان نفاس و در این اختلاف است. و اگر جزء زنانی بود که قبلاً هم عادتاً این گونه بوده است که طبق عادت قبلی برای خود حساب می‌کند و در همه حالات تلفیق را انجام می‌دهد، پس اگر چشم‌پوشی کردیم، پس خون در ایام پاکی بین آن نفاس محسوب می‌شود. و اگر آن پاکی را ملحق کنیم و تلفیق کنیم، پس حکمش مخفی نیست و آیا این تلفیق، طبق عادت زن می‌شود یا از زمان امکان است و آن شصت روز است؟ در این مورد، دو وجه است که در سابق، در فصل تلفیق گفته شد (همان). در این زمینه حنابله معتقدند اینکه برگشتن خون بعد

از قطع شـدن آن در مدت چهل روز مشـکوک اسـت در اینکه خون نفاس باشـد یا خون فاسد، برای اینکه دو نشانه با هم تعارض دارند؛ همان طور که اگر با ولادت خون ببینند و سـپس در آن مـدت خـون ببینند، یعنـی در چهل روز پس در آن شـک وجود دارد، پس روزه می‌گیرد و نماز می‌خواند و روزه قرض (یا قضا) می‌گیرد و در زمان این خون نزدیکی نمی‌کند (البهوتی حنبلی، بی‌تا، ج۱، ص۲۲۰).

۵ـ۳. تجاوز خون از حداکثر مدت نفاس

اهل‌سنت در حکم خونی که بیشتر از مدت نفاس باشد تفصیل قائل شده‌اند. حنفیه بین کسی که مبتدئه است و بین کسی که عادت ماهیانه دارد در نفاس، فرق گذاشته‌اند: پس اما کسی که (مبتدئه بر حاملگی است) آن کسی است که از شوهرش حامله شده است قبل از اینکه حیض شده باشد و هنگامی که زایمان کند و خون ببیند بیشتر از چهل روز، پس آن استحاضه است، برای اینکه چهل روز برای زن نفساء مانند ده روز برای حیض است، پس زیادتر از آن ده روز در حیض را استحاضه حساب می‌کند، پس همچنین است زیادی در چهل روز در نفاس. اما صاحب عادت در نفاس زمانی که زیادی در عادتش را خون ببینند، پس اگر عادتش چهل روز باشـد، زیادی آن اسـتحاضه است به‌خاطر آنچه گذشت و اگر کمتر از چهل روز باشد، پس آنچه اضافه می‌شود تا چهل روز، نفاس محسوب می‌شود. پس اگر زیادی بر چهل روز باشد، برمی‌گردد به عادتش؛ پس آنچه طبق عادتش باشد، می‌شود نفاس و زیادی آن، استحاضه می‌شود (الکاسانی، ۱۴۰۶، ج۱، ص۴۲ـ۴۳).

مذهب مالکیه اعتقاد دارند که خون نفاس اگر از چهل روز زیادتر شد، آن استحاضه است؛ اگرچه عادتش در زیادتر از آن باشد پس همانا برمی‌گردد به عادتش (خرشی، بی‌تا، ج۱، ص۲۱۰).

امـا در مذهـب شـافعی درمجموع آمده اسـت هنگامی که خون نفسـاء از شـصت روز عبور کند، پس در آن دو روش است: صحیح‌ترین آن، دو روایت است که آن مانند حیـض اسـت زمانـی کـه ده روز باشـد کـه در زن ممیـزه بـه همان مقـدار تمییـز (مقدار

مشخص آن) برای حیض عمل می‌کند و در زن صاحب عادت، به عادت او برمی‌گردد یـا اقـل یا اکثر، اگر مبتدئه غیرممیزه اسـت و عادت آن همان چیزی اسـت که مصنف گفته اسـت و این روش را مصنّف، شـیخ قاضی ابوطبیب و امام حرمیین و غزالی قبول دارند (الانوری، بی‌تا، ج۲، ص۵۳۰). روش دوم: محاملی، ابن‌صباغ، متولی، بغوی و الشـیخ نصـر و دیگـران از عراقی‌هـا و خراسـانی‌ها حکایـت کردند که در این مسـئله، سـه وجه وجود دارد:

صحیح‌تریـن آن وجـه بـه اتفـاق نظـر آنها، همـان روش اول اسـت. وجـه دوم: اینکه شـصت روز، همه آن نفاس اسـت و آنچه اضافه شـود بر آن، اسـتحاضه اسـت و این را ابن‌القـاص در مفتـاح قبـول کـرده و مزنی هـم آن را اختیار کرده اسـت. وجه سـوم: اینکه شصت روز نفاس است و کسی که بعد از آن حیض شود، بلافاصله بعد از آن برای اینکه ایـن دو، دو قـول متفاوت هسـتند، جایز اسـت که یکی از آن دو را بـه دیگری وصل کند (همان). اما مذهب حنابله معتقد اسـت: اگر خون از چهل روز گذشـت و مصادف شـد با عادت حیض خانم و از زمان عادتش رد نشد، پس مجاوز یعنی آن مقدار که از چهل روز زیادتر شـده، حیض اسـت؛ زیرا آن در عادتش اسـت و شـبیه‌تر است به حیض. اگر هم به نفاس متصل نباشد یا خون از عادت زیادتر شد و سه ماه تکرار شد و از زیادترین زمـان حیـض (ده روز) تجاوز نکرد، پس آن حیض اسـت؛ زیرا خون تکرارشـده شایسـته است که حیض محسوب شود و این نظر اشبه است؛ اگرچه قبل از آن، نفاس هم نباشد وگرنـه اگـر زیاد شـد و تکرار نشـد، یـا از زیادترین زمان حیـض تجاوز کرده و تکرار شـد یا بنا به زمان عادت حیض مصادف نشـد، پس آن اسـتحاضه اسـت اگرچه تکرار نشـود؛ زیـرا نـه صلاحیـت حیض را دارد و نه نفاس را، پس اگر تکرار شـد و صلاحیت حیض را داشـت، پس حیض محسـوب می‌شـود و نزد آنها داخل در اسـتحاضه نیست در مدت نفـاس، همـان طور که داخل در مدت حیض نمی‌شـود؛ زیرا حکم اقوی اسـت (مجموعة من المؤلفین، بی‌تا، ج۴۱، ص۱۰).

۶ـ۳. واجب شدن غسل هنگام قطع خون نفاس

اهل‌سنت معتقدند که غسل بر زن، بعد از قطع شدن خون نفاس واجب است و دلیل وجوب غسل، اجماع اهل‌سنت است؛ زیرا هیچ نصی از قرآن یا روایات، وجوب آن را رد نکرده است (دسوقی، بی‌تا، ج۱، ص۱۶۵).

نتیجه‌گیری

بین مذاهب خمسه، در موضوع خون نفاس، اختلاف نظرهایی وجود دارد و ظاهراً وجه مشترکی بین آنها وجود ندارد. امامیه به اولین جزء از طفل در وقت وضع حمل یا بعد از آن را خون نفاس می‌داند، اما بعضی از مذاهب اهل‌سنت، نفاس را خون خارج‌شده پس از ولادت فرزند می‌دانند. امامیه در خصوص حداقل نفاس معتقدند خون نفاس، حداقلی ندارد؛ بلکه ممکن است حتی یک لحظه در بین ده روز خون ببیند و همان نفاس است. نظر جمهور اهل‌سنت این است که هیچ حدی برای کمترین زمان نفاس نیست و در هر وقتی که طهارت دید، غسل کند و نماز بخواند و بر این قضیه اجماع دارند.

اما در حداکثر نفاس، طبق دیدگاه امامیه ده روز، حنابله و حنفیه چهل روز و شافعیه و مالکیه شصت روز را قبول دارند و تمام مذاهب به جز مذهب مالکیه، خونی که زن قبل از ولادت فرزند می‌بیند، نفاس نیست. همچنین اگر زن زایمان کرد و خونی ندید، امامیه و حنابله معتقدند دراین‌حال غسل واجب نیست. جمهور اهل‌سنت معتقدند که زن نفساء زمانی که خونش قبل از چهل روز به طور تمام و کمال قطع شود پاک است و غسل کند و نماز بخواند. مالکی و شافعی گفتند که بالاترین مدت خون نفاس، شصت روز است؛ پس زمانی که خون قبل از تمام شدن شصت روز به طور کامل و تمام قطع شود، بدون برگشت خون، زن پاک است و غسل کند و نماز بخواند.

فهرست منابع

۱. ابن‌بابویه القمّی (شیخ صدوق)، محمّد بن علی بن الحسین، (بی‌تا)، **المقنع**، قم: موسسه امام هادی علیه‌السلام.

۲. اردبیلی، احمدبن‌محمد (بی‌تا)، **مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، قم: منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.

۳. النووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف (بی تا)، **المجموع شرح المهذب**، قم: دار الفکر.

۴. البهوتی حنبلی، منصوربن‌یونس (بی‌تا)، **کشاف القناع عن متن الإقناع**، قم: دار الکتب العلمیة.

۵. **توضیح‌المسائل مراجع** (۱۴۲۴ق) امام خمینی، **توضیح المسائل (محشّی)**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۶. حر عاملی، محمدبن‌حسن (۱۳۸۳ش)، **وسائل الشیعه**، تصحیح: عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران: مطبعه الاسلامیه.

۷. حکیم، سیدمحسن (۱۴۲۱ق)، **مستمسک العروة الوثقی**، قم: دار احیاء تراث العربی.

۸. خرشی، محمدبن‌عبدالله (بی‌تا)، **شرح الخرشی**، بیروت: دار الفکر للطباعة.

۹. خویی، سیدابوالقاسم (بی‌تا)، **موسوعة الامام الخویی**، قم: مؤسسة الخویی الإسلامیة.

۱۰. الدارقطنی، أبوالحسن علی‌بن‌عمر (۱۴۲۴ق)، **سنن الدارقطنی**، بیروت: مؤسسة الرسالة.

۱۱. دسوقی، محمدبن‌احمد (بی‌تا)، **الشرح الکبیر للشیخ الدردیر وحاشیة الدسوقی**، قم: دار الفکر.

۱۲. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد (۱۴۱۲ق)، **المفردات فی غریب القران**، دمشق ـ بیروت: دار القلم ـ الدار الشامیة.

۱۳. سیستانی، سیدعلی (۱۳۹۶ش)، **توضیح المسائل جامع**، مشهد: دفتر حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی.

۱۴. طوسی، محمدبن‌حسن (بی‌تا)، **الخلاف**، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

۱۵. ـــــــــ (بی‌تا)، **استبصار**، بی‌جا.

۱۶. ـــــــــ (۱۳۶۴ش)، **تهذیب الاحکام**، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۱۷. عابدینی، احمد (۱۳۸۶)، «پژوهشی در تعداد روزهای نفاس»، **فصلنامه کاوشی نو در فقه اسلامی**، دوره ۱۴، ش۵۴،
۱۸. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمان (بی‌تا)، **معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية**، قاهره: دار الفضیله.
۱۹. سید مرتضی علم‌الهدی (۱۴۱۵ق)، **الانتصار**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۲۹ق)، **رسائل**، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
۲۱. الکاسانی، علاءالدین (۱۴۰۶ق)، **بدائع الصنائع**، قم: دار الکتب العلمية.
۲۲. مجموعة من المؤلفین (بی‌تا)، **الموسوعة الفقهية الكويتية**، کویت: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية.
۲۳. مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۷۷ش)، **مصطلحات الفقه**، قم: الهادی.
۲۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، **التحقيق فی كلمات القرآن الكريم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۳ق)، **تعلیقات علی عروه‌الوثقی**، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام.
۲۶. المقدسی، ابن‌قدامة (۱۳۸۸ق)، **المغنی**، قاهره: مکتبة القاهرة.
۲۷. نجفی جواهری، محمدحسن (۱۳۶۲ش)، **جواهر الكلام**، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۲۸. النووی، ابوزکریا (۱۴۱۲ق)، **روضة الطالبين**، بیروت: المکتب الإسلامی.
۲۹. هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۷۸ش)، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام**، قم: موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
۳۰. یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۱۷ق)، **العروة الوثقی مع التعليقات**، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۳۱. گنجی، مهدی، **درس خارج فقه**، ۱۳۹۴/۸/۱۸؛ وبگاه https://fa.mfeb.ir.